

بررسی جلوه‌های حقوق بشر در آثار شهریار مندنی‌پور

سپیده یوسفی بوربوری، پروانه عادل‌زاده*، کامران پاشایی فخری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

سال هفدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۵، صص ۹۷-۸۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7595>

نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از روشهای علمی و اثبات‌شده نقد و بررسی متون ادبی، مطالعهٔ بینارشته‌ای این آثار است؛ تحلیل متون ادبی بر مبنای مطالعات حقوقی و جامعه‌شناسانه، یکی از انواع مهم مطالعات بینارشته‌ای می‌باشد. این روش مطالعه، سبب رصد ریزبینانه و موشکافی هرچه دقیق‌تر زوایای داخلی متون ادبی می‌شود؛ بنابراین برای شناخت هرچه بهتر یک نویسنده، بررسی و نقد بینارشته‌ای آن متن ضروری مینماید. در این جستار با توجه به اهمیت مباحث حقوقی در شکلگیری داستانهای مهیج ادبی و همچنین نقش ادبیات در شناساندن اصول حقوقی، به بررسی انعکاس مفاد اعلامیهٔ حقوق بشر در آثار داستانی یکی از نویسندگان مدرنیست ایران، شهریار مندنی‌پور، پرداخته می‌شود.

روش مطالعه: روش مطالعه در این مقاله، تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری داده‌ها مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد. در این جستار ابتدا با فضای کلی و تاریخچه و مفهوم حقوق بشر آشنا شده و سپس مبانی نظری و مواد اصلی حقوق بشر در تحلیل آثار شهریار مندنی‌پور به کار گرفته شده است. بدین منظور تمام آثار داستانی این نویسنده مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. **یافته‌ها:** بر اساس یافته‌های این مقاله از جمله مهمترین مفاد حقوق بشر که مندنی‌پور مخاطبان خود را به رعایت آنها سفارش کرده است، آزادی و برابری از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق؛ حق آزادی و امنیت شخصی؛ ممنوعیت شکنجه، مجازات، رفتار ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز؛ برابری در مقابل قانون؛ حق رفت‌وآمد و اقامت آزادانه در دیگر کشورها؛ حق پناهندگی در کشوری دیگر در برابر شکنجه، تعقیب و آزار؛ حق زناشویی در سن قانونی بدون هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین؛ حق آزادی عقیده و بیان؛ حق برخورداری از زندگی مناسب و سلامت و رفاه؛ و حق برخورداری از آموزش و پرورش همگانی است (ده اصل).

نتیجه‌گیری: مندنی‌پور بیش از هر اصلی، به اصل «حق برخورداری از زندگی مناسب و سلامت و رفاه» پرداخته است. البته او نگاه و موضعی نومیدانه به این مباحث دارد و در واقع امیدی به اعمال و اجرای حقوق بشر در جهان کنونی ندارد، بویژه در جهان سوم و بویژه در خاورمیانه.

تاریخ دریافت: ۱۹ اسفند ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۲۸ فروردین ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۲۲ خرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

حقوق بشر، قانون، ادبیات داستانی، مدرنیسم، رمان، شهریار مندنی‌پور

* نویسنده مسئول:

Adelzade@ia.ir ✉

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining the manifestations of human rights in the works of Shahriar Mandanipour

S. Yousefi Bourbouri, P. Adelzadeh*, K. Pashaei Fakhri

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 March 2024

Reviewed: 16 April 2024

Revised: 01 May 2024

Accepted: 11 June 2024

KEYWORDS

human rights, law, fiction, modernism, novel, Shahriar Mandanipour

*Corresponding Author

✉ Adelzade@ia.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: one of the scientific and proven methods of criticizing literary texts is the interdisciplinary study of these works; Analysis of literary texts based on legal and sociological studies is one of the important types of interdisciplinary studies. This method of study causes the microscopic observation of the internal angles of literary texts; Therefore, in order to get to know an author as well as possible, interdisciplinary review and criticism of that text is necessary. In this essay, considering the importance of legal issues in the formation of exciting literary stories and also the role of literature in introducing legal principles, the reflection of the provisions of the Declaration of Human Rights in the fictional works of one of Iran's modernist writers, Shahriar Mandanipour, is investigated.

METHODOLOGY: The study method in this article is analytical-descriptive and the data collection method is library studies. In this essay, the general atmosphere, history, and concept of human rights are first introduced, and then the theoretical foundations and main materials of human rights are used in the analysis of Shahriar Mandanipour's works. For this purpose, all fiction works of this author have been studied and reviewed.

FINDINGS: Based on the findings of this article, among the most important provisions of human rights that Mandanipour ordered his audience to observe, freedom and equality in terms of dignity and rights; the right to freedom and personal security; prohibition of torture, punishment, cruel, inhuman or degrading treatment; equality before the law; The right to travel and reside freely in other countries; The right to asylum in another country against torture, persecution and harassment; The right to marry at legal age without any restrictions on race, nationality, or religion; the right to freedom of opinion and expression; The right to a decent life, health and well-being; And the right to education is universal (ten principles).

CONCLUSION: More than any principle, Mandanipour has addressed the principle of "the right to a decent life, health and well-being". Of course, he has a pessimistic view and position on these issues and actually has no hope for the implementation of human rights in the current world, especially in the third world and especially in the Middle East.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7595>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

مقدمه

حقوق بشر^۱ از مفاهیم مرکزی دنیای مدرن است؛ دنیایی که در آن، انسان بر صدر نشسته و قدر و منزلت دیده و برخلاف دنیای پیشامدرن، انسانی است دارای حقوق اساسی و سلب‌ناشدنی. انسان در دنیای سنت انسان مکلف بود، اما در دنیای جدید انسان محقق است.

تقریباً از قرن پانزدهم میلادی و همزمان با شکلگیری جریان رنسانس در غرب بود که تعریف جدیدی از انسان و جهان در سایه پیشرفتهای علمی و عقلی به وجود آمد. پس از رنسانس، اصلاح دینی در قرن شانزدهم و انقلاب علمی در قرن هفدهم و نهضت روشنگری در قرن هجدهم، مفهوم و ماهیت جدیدی به انسان بخشیدند؛ تکانه‌های عظیم تاریخی که سبب شدند مفهوم بشر از «رعیت» در دنیای سنت به «شهروند» در دنیای مدرن تغییر کند. در این میان ادبیات برای آنکه بتواند جامعه و انسان را بدرستی توصیف کند، «مجبور به استفاده از روش علمی در خود است. رئالیستها و ناتورالیستها برای رسیدن به این هدف، موضوعهایی برمیگزینند که بتوانند مشکلات جامعه را بیان کنند؛ اسناد را بدقت جمع‌آوری و محیط را وسواسگونه توصیف میکنند و گاهی رمانهای خود را لبریز از اطلاعات فنی از مشاغل مختلف میکنند» (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۶۰-۶۱). بنابراین یکی از علومی که بسیار در رمانهای دوران مدرن و تحقق اهداف ادیبان بویژه ادبیات رئالیستی نقش آفرین بوده، علم حقوق است. ادیبان محتاج روش‌شناسی حقوقند. فی‌المثل یک نفر نمایش‌نامه‌نویس در مورد نشان دادن دادرسی، اگر به اصول و قواعد آن آشنایی نداشته باشد، نخواهد توانست نمایش صحیح و دقیق در این مورد ارائه کند و یا یک نویسنده در نوشتن داستانهای جنایی موضوعات نادرست به قلم خواهد آورد (کاتبی، ۱۳۵۴). این موضوع نشان میدهد که چگونه آثار ادبی از واقعیتهای پیرامونی خود چون حقوق تغذیه میکند و محتوای آثار خود را پیامدهای حقوقی قرار میدهند. مطالعات میان‌رشته‌ای باعث تعامل میان دو یا چند رشته مختلف و زمینه‌سازی برای رشد و توسعه علوم و افزایش توانمندی آنان برای حل مشکلات پیچیده و چندوجهی میشود. این تعامل میتواند شامل تبادل ساده نظرات تا همگرایی متقابل مفاهیم، روش‌شناسی، رویه‌ها و معرفت‌شناسی، اصطلاح‌شناسی داده‌ها، سازماندهی تحقیق و آموزش در عرصه‌های گسترده گردد. ادبیات و حقوق از آنجا که موضوعات یکسانی برای بحث دارند، موجب شدند بتوان نگاه میان‌رشته‌ای به این دو حوزه داشت و نباید بخاطر آنکه یکی بیشتر حالت منطقی‌گرایانه داشته و دیگر حالت احساس‌مدارانه، آن دو را از هم دور تصور نمود. «ادبیات حقوقی^۲» ضمن گسترش دامنه موضوع برای نگارش داستانها، موجب خارج شدن مباحث خشک و بیروح حقوقی میشود و روشی برای تدریس در دانشکده‌های حقوق، آگاه‌سازی عمومی مردم و همچنین امکان انتقاد از سیاستگذاری تقنینی و اجرایی را فراهم میسازد (جعفری و مولایی، ۱۳۹۸: ۹۲).

یکی از مصادقات حقوق در عرصه جهانی، اعلامیه حقوق بشر است. حقوق بشر را عموماً حقوقی می‌شمارند که هر فرد انسانی صرفاً از آن جهت که انسان است فارغ از رنگ پوست، نژاد، دین، منشأ اجتماعی، موقعیت اجتماعی و جنسیت دارای آن است. این حقوق از آن جهت که امروزه در اکثر قوانین ملی کشورها و قوانین بین‌المللی به رسمیت شناخته شده، از نوع حقوق مبتنی بر قانون به حساب می‌آید؛ اما در عین حال طرفداران حقوق بشر و نهضتها و جنبشهای حقوق بشری، انسان را مقدم بر هر گونه قانون وضعی، دارای این حقوق میدانند که قوانین کشورها باید آنها را در خود جای دهند. از این لحاظ مفهوم مدرن حقوق بشر از نوع حقوق اخلاقی و طبیعی به

¹ Human rights

² Legal literature

شمار می‌آید. مطابق آن، این اعتقاد وجود دارد که آدمیان دارای حس و نگاه اخلاقی مشترک در خصوص احترام به زندگی انسانی، مدارای فرهنگی، تنوع دینی، برابری جنسی و نژادی، شأن و منزلت کارگر، آزادی سیاسی و دموکراسی میباشند.

با توجه به اهمیت این بحث و انعکاس آن در ادبیات داستانی مدرن ایران، این جستار بر آن است که انعکاس مؤلفه‌های حقوق بشر را در آثار داستانی یکی از مشهورترین نویسندگان مدرنیست ایران یعنی شهریار مندنی‌پور بررسی کند.

روش مطالعه

روش مطالعه در این مقاله، تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری داده‌ها مطالعات کتابخانه‌ای میباشد. در این جستار ابتدا با فضای کلی و تاریخچه و مفهوم حقوق بشر آشنا شده و سپس مبانی نظری و مواد اصلی حقوق بشر در تحلیل آثار شهریار مندنی‌پور به کار گرفته شده است. بدین منظور تمام آثار داستانی این نویسنده مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

ضرورت و سابقه پژوهش

با مقایسه میان حقوق و ادبیات مشخص میشود که چگونه دو موضوع مختلف یکپارچه میشوند. مردم قانون و مسائل حقوقی را از طریق این آثار فرامیگیرند و حتی خواندن آثار ادبی توسط مردم عادی موجب میشود آنها بیشتر به بشریت و جامعه حساس باشند. رمان‌نویس و اصولاً ادیبان وقتی که در خصوص حقیقت سخن میگویند، گفته‌های آنها می‌تواند دارای جنبه‌های آموزشی باشد. از سوی دیگر تجربیات ادبی میتواند برای خوانندگان منبع و ابزاری برای آموزش مطالب حقوقی و اخلاقی در نظر گرفته شود. جستجوی نویسندگان این مقاله نشان میدهد مطالعاتی درباره انعکاس یا تأثیر حقوق بشر در ادبیات فارسی صورت گرفته است اما درباره حقوق بشر و تأثیرات آن در هیچکدام از آثار مندنی‌پور پژوهشی ارائه نشده است. در ادامه به برخی از این آثار اشاره میشود.

حیدری ممسنی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی جلوه‌های حقوق بشر در دیوان شاعران معاصر» نموده‌های اصول حقوق بشر در شعر شاعران معاصر ایرانی را بررسی و تحلیل کرده است. کمالی (۱۳۹۳) نیز در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان «حقوق بشر از منظر پروین اعتصامی و فریدون مشیری» جلوه‌های حقوق بشر در آثار مشیری و پروین اعتصامی را استخراج و تعیین کرده است. جعفری و مولابیگی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات و حقوق در پرتو مطالعات میان‌رشته‌ای» معتقدند «ادبیات حقوقی» ضمن گسترش دامنه موضوع برای نگارش داستانها، موجب خارج شدن مباحث خشک و بیروح حقوقی میشود و روشی برای تدریس در دانشکده‌های حقوق، آگاه‌سازی عمومی مردم و همچنین امکان انتقاد از سیاستگذاری تقنینی و اجرایی را فراهم میسازد. عباسی‌نسب، جعفری و شریف‌پور (۱۳۹۹) در مقاله «جلوه‌های حقوق بشر در آثار جامی» با مطالعه آثار معروف جامی (بهارستان، نجات‌الانس، هفت اورنگ، سلامان و ابسال، لوایح و...) دیدگاه و نظریات وی در ارتباط با حقوق و روابط انسانها را استخراج، بررسی و نقد و تحلیل کرده‌اند. بر اساس نتایج این مقاله از جمله مهمترین حقوقی که جامی مخاطبان خود را به رعایت آنها سفارش کرده است، مواردی از قبیل حقوق والدین، حقوق مهمان،

حقوق مردم بر حاکم، حق کرامت و شخصیت انسانی، حقوق نیازمندان، حقوق دوست و معاشر، و حقوق مسلمانان در مقابل یکدیگر است.

بحث و بررسی

بیشتر مردم احتمالاً موافق هستند که انسانها حقوقی دارند و این حقوق منبعث از خدا و بر مبنای اصولی منطقی، جهانی، یا حتی تصادفی نیستند، بلکه فرهنگیند. تقویت گفتمان حقوق انسانی در انقلابهای آمریکا و فرانسه ناشی از تغییر مهم فرهنگی نسبت به قرن پیش از خود بود: توسعه حس همدلی^۱. همدلی نیازمند درک این مسئله است که همه ما انسانها شبیه هستیم و احساسات، عواطف، شادی، و رنجهای مشابه داریم. این در حالی است که تا آن زمان این موارد حقایقی پذیرفته‌شده نبودند. مثلاً مخوفترین شکنجه‌ها و عذاب دادن زندانیان کاملاً عادی تلقی میشد و حتی مورد اعتراض روشنفکران هم قرار نمیگرفت. اعدامهای عمومی غالباً با ازدحام مردم و حتی مراسم جشن و بزم همراه بود. اما این وضعیت از سالهای ۱۷۶۰-۱۷۷۰ شروع به تغییر کرد و رنج بعنوان احساس جسمی مشترک بین انسانها شناخته شد. توسعه حس همدلی در جریان روند فرهنگی شگفت‌انگیزی در قرن هجدهم روی داد و آن گسترش رمانهای نامه‌نگارانه بود. این داستانها عموماً بطور سریالی چاپ میشدند و طبیعت خودمانی نامه‌ها اثر واقع‌نمایی بیسابقه‌ای داشت؛ مانند پنجره‌ای مستقیم و صمیمی به زندگی دیگران. رمانها این نکته را بیان میکردند که همه انسانها بدلیل احساساتشان بطور بنیادی مانند هم هستند و بسیاری از رمانها بویژه تمایل انسانها به استقلال و تعیین سرنوشت را نشان میدادند. مردم برای اولین بار توانستند با کسی غیر از خودشان (و اعضای خانواده) حس همدلی پیدا کنند و خود را درون شخصیتهای قصه ببینند که بخش مهم همذات‌پنداری است. پیدایش مفهوم حقوق انسانی دقیقاً پس از دوره انتشار معروفترین این رمانها صورت گرفت و به مرور دولتها هم شروع به محدود کردن شکنجه و روشهای دردناکتر مجازات کردند. در واقع حقوق یا هر حرکت اجتماعی نیازمند مبارزه فرهنگی در بستر تخیلات انسانی است و نه صرفاً قانونی، نهادی، و فلسفی، بلکه نیازمند پایه‌های فرهنگی برای تقویت خود است. فرهنگ، اخبار، فیلم، رمان، و موسیقی تنها توصیف‌کننده جهان نیستند، بلکه ایجادکننده آن و سازنده آینده هستند. برای رسیدن به تقویت هر گفتمان نیاز به پایه‌های فرهنگی و درک مشترک است.

شهریار مندنی‌پور از مهمترین نویسندگان نسل سوم داستان‌نویسی ایرانی محسوب میشود که داستانهایش بلحاظ فرم و زبان از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. «مندنی‌پور به زبان تنها بعنوان ایزاری برای انتقال اطلاعات نگاه نمیکند بلکه به گفته خودش در کتاب *ارواح شهرزاد* آن را گوهر داستان میدانند. او کوچکترین سطح زبانی را در داستان، که معمولاً کلمه است، به حروف میرساند. او سعی میکند با ترکیب استعاره‌های پیچیده، مجازهای متفاوت و استفاده از آهنگ کلمات فراتر از ساختن یک لحن ساده، در داستان، به جایگاهی بالاتر از اشاره مستقیم به مدلول برسد و ما را نه تنها بصورت عقلی بلکه بصورتی حسی - شهودی با داستان آشنا کند» (حسینی، ۱۳۸۸: ۵۴). مهمترین آثار داستانی او عبارتند از: *سایه‌های غار* (۱۳۶۸)، *هشتمین روز زمین* (۱۳۷۱)، *مومیای و عسل* (۱۳۷۵)، *ماه نیمروز* (۱۳۷۶)، *دل دلدادگی* (۱۳۷۷)، *شرق بنفشه* (۱۳۷۷)، *آبی ماوراء بحار* (۱۳۸۲)، *ارواح شهرزاد* (۱۳۸۳)، و *سانسور یک داستان عاشقانه ایرانی* (۱۳۸۸).

¹ empathy

«مهمترین وسوسه ذهنی مندنی‌پور طرح مسئله غربت انسان با بعدی فلسفی - اجتماعی است» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۱۱۲۵). قهرمانان مجموعه داستانهای سایه‌های غار (۱۳۶۸)، هشتمین روز زمین (۱۳۷۱)، مومیا و عسل (۱۳۷۵)، ماه نیمروز (۱۳۷۶)، شرق بنفشه (۱۳۷۷) و رمان دل دلدادگی (۱۳۷۷) در انزوایی وهم‌انگیز نگران عقوبتیند که باید پس بدهند. آدمیانی هویت‌باخته و در معرض داوری و تنبیه برای رهایی خویش، دیگری را به تنگنا می‌رانند یا در صدد پنهان کردن گناه خود برمی‌آیند. در ادامه، پس از آشنایی ابتدایی با فلسفه و مبانی حقوق بشر، انعکاس مؤلفه‌های آن در آثار شهریار مندنی‌پور مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

آشنایی با تاریخ شکلگیری و مبانی فلسفی حقوق بشر

حقوق بشر، مجموعه‌ای از اصول و معیارهای بنیادین است که بدون آنها مردم نمیتوانند به زندگی باعزت در مقام نوع بشر ادامه دهند. انسان، خود بنیان آزادی، عدالت و صلح است؛ بنابراین احترام به این حقوق، امکان پیشرفت و شکوفایی فردی و اجتماعی را فراهم می‌سازد. اگرچه مبنای حقوق بشر مثل احترام به زندگی انسان و شأن و مقام وی را میتوان در اکثر ادیان، مکتبها و فلسفه‌های مختلف جستجو کرد اما توسعه حقوق بشر به تلاش انسان برای آزادی و برابری در هر جای جهان بستگی دارد (اولین گامها برای آموزش حقوق بشر، ۱۳۸۴: ۱). انسان در جهان پیشامدرن در سایه دین و اسطوره بدون دلهره و اضطراب وجودی به زندگی خود معنا میبخشید. «در قرون وسطی در چارچوب فضای فکری - سیاسی مسلط، انسان تمام هویت خود را در خدمت به کلیسا و عبودیت گم میکرد و به همین دلیل از انسان بصورتی مستقل کمتر اثری یافت میشد» (مردیها، ۱۳۸۸: ۱۶). در دنیای سنت وسعت دید آدمی در حد افقی بود که کلیسا برای وی ترسیم میکرد؛ انسان در سایه تصویر و تفسیری از خدا و کتاب مقدس که کشیشان ارائه میدادند از شخصیت و فردیت خویش تهی میشد. با شروع دنیای مدرن که در قرن پانزدهم میلادی با پیدایش جنبش رنسانس پایه‌گذاری شد، انسان به جای خدا در مرکز عالم نشست و فردیت اصیل انسان مورد توجه فیلسوفان و هنرمندان قرار گرفت. «رنسانس را میتوان کشف مجدد انسان پس از گم شدن او در قرون میانه تلقی کرد» (همانجا). یاکوب بورکهارت^۱، مفسر مشهور رنسانس و تاریخنگار سوئیسی، در کتاب فرهنگ رنسانس در ایتالیا مینویسد: «رنسانس در جنب کشف طبیعت بیرونی، به موفقیتی بزرگتر نائل گردید. نخستین بار در این دوره تمامی طبیعت کامل انسانی کشف شد و در معرض روشنائی قرار گرفت» (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۲۸۹). شکلگیری رنسانس در قرن پانزدهم، نهضت اصلاح دینی در قرن شانزدهم و انقلاب علمی در قرن هفدهم، رفته‌رفته انسان را از وضع مألوف دنیای سنت جدا کرد و زمینه‌های اصلی به وجود آمدن قرن هجدهم را، که قرن بر صدر نشستن عقل خودبنیاد نقاد بود، فراهم کرد. قرن هجدهم به قرن روشنگری شهرت یافته است؛ قری که در آن اجماع گسترده‌ای وجود داشت که عقلانیت علمی، جوامع انسانی را قادر خواهد ساخت که پیشرفت کنند؛ ثروتمندتر، آزادتر، آموخته‌تر و سالمتر شوند.

«اولین اعلامیه حقوق بشر پس از انقلاب کبیر فرانسه در ماه اوت سال ۱۷۸۹ میلادی منتشر شد. این اعلامیه، که شامل یک مقدمه و ۱۷ ماده بود، در قوانین اساسی فرانسه که بعد از آن به تصویب رسید منعکس گردید و در اعلامیه جهانی حقوق بشر بی‌تأثیر نبود» (حسینی، ۱۳۸۴: ۳۱). اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ بصورت قطعنامه شماره ۲۱۷ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. در این اعلامیه فکر حقوق

¹ Jacob Burckhardt

بشر که قبلاً بصورت محدود و موضعی شناخته شده بود، جنبه جهانی به خود گرفت و کلیه کشورها وعده احترام نهادن به این حقوق را دادند.

مواد اعلامیه حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر شامل قرارداد، مقدمه و ۳۰ ماده است. در ادامه سی ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر میشود:

ماده ۱: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر همانند یک تن واحد رفتار کنند.

ماده ۲: هر فردی میتواند بی هیچ گونه تمایزی، بویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادیهای ذکرشده در این اعلامیه برخوردار شود.

ماده ۳: هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۴: هیچکس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت. بردگی و ستد بردگان به هر شکلی که باشد، ممنوع است.

ماده ۵: هیچکس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.

ماده ۶: هر کس حق دارد شخصیت حقوقیش در همه جا به رسمیت شناخته شود.

ماده ۷: همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و برضد هر تحریمی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره‌مند شوند.

ماده ۸: هر فردی در برابر اعمال ناقض حقوق اساسی اعطاشده به او توسط قانون اساسی یا قوانین دیگر، حق احقاق حقوق خود را از طریق دادگاه‌های ملی صالح دارد.

ماده ۹: هیچکس را نباید خودسرانه دستگیر، زندانی یا تبعید کرد.

ماده ۱۰: هر شخصی با مساوات کامل حق دارد دعوایش در دادگاهی مستقل و بیطرف، بطور منصفانه و علنی مورد رسیدگی قرار گیرد و چنین دادگاهی درباره حقوق و دیون وی، یا هر اتهام جزایی که به او زده شده باشد، تصمیم بگیرد.

ماده ۱۱: هر شخصی که به بزهکاری متهم شده باشد، بیگناه به حساب می‌آید تا هنگامی که در جریان محاکمه‌ای علنی که در آن تمام تضمینهای لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، مجرم بودن وی بطور قانونی محرز شود. هیچکس نباید برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب جرم آن، به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمیشده است، محکوم شود.

ماده ۱۲: نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات هیچکس مداخله‌های خودسرانه صورت گیرد یا به شرافت و آبرو و حیثیت کسی حمله شود. در برابر چنین مداخله‌ها و حمله‌هایی، برخورداری از حمایت قانون حق هر شخصی است.

ماده ۱۳: هر شخصی حق رفت و آمد و اقامت آزادانه در هر کشوری را دارد و حق دارد هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش برگردد.

ماده ۱۴: در برابر شکنجه، تعقیب و آزار، هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای دیگر را دارد. در موردی که تعقیب واقعاً بر اثر جرم عمومی و غیر سیاسی یا در اثر اعمالی مخالف با هدفها و اصول «ملل متحد» باشد، نمیتوان به این حق متوسل شد.

ماده ۱۵: هر فردی حق دارد هر تابعیتی داشته باشد. هیچکس را نباید خودسرانه از تابعیت خویش، یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده ۱۶: هر مرد و زنی که به سن قانونی رسیده باشند حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج، حقوق برابر دارند. ازدواج باید حتماً با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد صورت گیرد. خانواده رکن اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت برخوردار شود.

ماده ۱۷: هر شخص به تنهایی یا به شکل جمعی، حق مالکیت دارد. هیچکس را نباید خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.

ماده ۱۸: هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین برخوردار شود: این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادتها و اجرای آیینها و مراسم دینی به تنهایی یا بصورت جمعی، بطور خصوصی یا عمومی است.

ماده ۱۹: هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

ماده ۲۰: هر شخصی از حق آزادی اجتماعات و انجمنهای مسالمت‌آمیز برخوردار است. هیچکس را نباید به شرکت در هیچ انجمنی مجبور کرد.

ماده ۲۱: هر شخصی حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، مستقیماً یا به وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت کند. هر فردی حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد. اراده مردم، اساس قدرت حکومت است: این اراده باید در انتخاباتی سالم ابراز شود که بطور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی، با رعایت مساوات و با رأی مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.

ماده ۲۲: هر فردی بعنوان عضو جامعه حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به یاری مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری برای حفظ حیثیت و کرامت و بروز شخصیت خود بصورت آزادانه، با توجه به تشکیلات و منابع هر کشور، تحقق بخشد.

ماده ۲۳: هر فردی حق دارد کار کند و کار خود را آزادانه انتخاب کند، شرایط رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در برابر بیکاری حمایت شود. همه حق دارند بی هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، مزد مساوی بگیرند. هر کسی که کار میکند حق دارد مزد منصفانه و رضایت‌بخشی دریافت کند که زندگی او و خانواده‌اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تأمین کند و در صورت لزوم از راههای دیگر مورد حمایت اجتماعی کامل قرار گیرد. هر فردی حق دارد برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد یا به اتحادیه‌های موجود بپیوندد.

ماده ۲۴: هر فردی حق استراحت، فراغت و تفریح دارد و بویژه باید از محدودیت معقول ساعات کار و مرخصیها و تعطیلات ادواری با دریافت حقوق بهره‌مند شود.

ماده ۲۵: هر فردی حق دارد از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش بویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبتهای پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود؛ همچنین حق دارد در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوه‌گی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی مستقل از اراده خویش وسایل امرار معاشش را از دست داده باشد، از تأمین اجتماعی بهره‌مند شود.

ماده ۲۶: هر فردی حق دارد از آموزش و پرورش برخوردار شود. آموزش و پرورش و دستکم آموزش ابتدایی و پایه باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است و آموزش فنی و حرفه‌ای باید همگانی شود و دستیابی به آموزش عالی باید برای همه با تساوی کامل امکانپذیر باشد. هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه‌جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی باشد. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند.

ماده ۲۷: هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی و اجتماعی سهیم شود و از هنرها و بویژه پیشرفت علمی و فواید آن برخوردار شود. هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، ادبی یا هنری خود برخوردار شود.

ماده ۲۸: هر فردی حق دارد خواستار برقراری نظم در عرصه اجتماعی و بین‌المللی باشد که حقوق و آزادیهای ذکرشده در این اعلامیه را به تمامی تأمین و عملی سازد.

ماده ۲۹: هر فردی فقط در برابر آن جامعه‌ای وظایفی بر عهده دارد که رشد آزادانه و همه‌جانبه او را ممکن میسازد. هر کس در اعمال حقوق و بهره‌گیری از آزادیهای خود فقط تابع محدودیتهایی قانونی است که صرفاً برای شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه اخلاقی و نظم عمومی در جامعه‌ای دموکراتیک وضع شده‌اند. این حقوقها و آزادیها در هیچ موردی نباید برخلاف هدفها و اصول ملل متحد اعمال شوند.

ماده ۳۰: هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر نباید چنان تفسیر شود که برای هیچ دولت، جمعیت یا فردی متضمن حقی باشد که به موجب آن برای از بین بردن حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه فعالیتی انجام دهد یا به عملی دست بزند» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، سازمان ملل متحد: منصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی). در ادامه به بررسی انعکاس اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر در آثار داستانی شهریار مندنی‌پور پرداخته میشود. این بخش سعی دارد با دستیابی به درکی شایسته از انعکاس مفاد حقوق بشر در آثار این نویسنده، بداند که کدام مؤلفه‌ها مورد توجه این نویسنده بوده و اتفاقات و پیشامدهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران و جهان چه تأثیری بر نحوه بکارگیری این مؤلفه‌ها در داستانها داشته است.

مؤلفه‌های حقوق بشر در داستانهای شهریار مندنی‌پور

ماده اول؛ آزادی و برابری از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق: در کتاب *شرق بنفشه*، تأکید بر حق آزادی در موارد مختلف بوضوح دیده میشود. به بخشی از داستان *دل‌دادگی* در این باره اشاره میشود:

«- یک نظام متکی به خرد، یعنی اصولی که متفکرین از تاریخ و چه میدانم همه چیز آدم گرفته‌اند توی این مدتی که آدم روی زمین زندگی کرده، این اصلها کم‌کم مشخص شده‌اند، یعنی بستگی به زمان و مکان ندارد.

- مثلاً؟

- مثلاً برابری آدمها، نبودن تبعیض، چه تبعیض نژادی، چه تبعیض زن و مرد، چه تبعیض طبقاتی، این یک اصل خیلی مهمی است. حالا که شاه رفته، ما باید با هم متحد باشیم. میشنوی چند تا صدا، سروصدا راه انداخته‌اند. معلوم نیست که...

- اصل بعدیش؟

- خب خیلی چیزها از همین گرفته میشوند، شاید همین یک اصل... یا مثلاً وقتی برابری باشد دیگر جنگ نمیشود، نفرت و قتل تو کار نیست، یک جامعه سالم، یعنی در این شرایط همه چیز مهیاست برای پیشرفت بشر. امپریالیسم نمیگذارد ولی عقل...

- آن برابری را کی برقرار میکنند؟

- خود آدمها.

- ولی حالا که آدمها برابر نیستند.

- خب شاید یک مرحله گذرا لازم باشد. بله حتماً لازم است. عده‌ای معتقد به اصل اول شروع میکنند نظام را ساختن. حتی مثل حالا اگر جنگ باشد، تازه به نظر من توی جنگ شاید بهتر باشد... آنها شرایط رشد آدمهای ستمدیده و عقبمانده را فراهم میکنند» (مندنی‌پور، ۱۳۷۷: ۳۸۰ و ۳۸۱).

مندنی‌پور در این داستان با اشاره به اوضاع و شرایط پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ایران و عراق، به لزوم وجود آزادی و برابری افراد از ابعاد گوناگون تأکید میکند. این تأکیدها بیشتر در دیالوگها و گفتگوهای این اثر دیده میشود.

ماده سوم: حق آزادی و امنیت شخصی: «اصولاً دغدغه اصلی مندنی‌پور مانند تمامی داستان‌نویسان مدرنیست پرداختن به وضعیت انسانی است که در دنیای مدرن گرفتار از خودبیگانگی و بیمعنایی و پوچی شده‌اند. انسانهایی که وضعیت روانی متعادلی ندارند و هر لحظه خود را در چنبره ناامنی اسیر میبینند. به همین دلیل است که حق امنیت، چه امنیتی جانی و چه امنیتی روانی، در داستانهای مندنی‌پور بسیار مورد توجه واقع میشود» (اولیایی، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

محوریت داستانهای کتاب *شرق بنفشه «عشق»* و *حق آزادی و امنیت در عاشق شدن و عاشق ماندن* است. هر یک از این داستانها در مکانی متفاوت رخ میدهد و باطن آن چیزی فراتر از ماجراهای عاشقانه و خیالی است؛ در واقع با بحث آزادی در عشق و اعتراض به ممانعتهای سختگیرانه خانواده و جامعه با آن مواجهیم. مثلاً در داستان اول از این اثر با کتابهایی مواجه میشویم که حروف رمزی نامه‌های میان ارغوان و ذبیح در آنها نوشته شده است و راوی داستان برغم مخالفت خانواده ارغوان، در پی یافتن راهی برای رسیدن به اوست؛ از فرار گرفته تا خودکشی.

داستانهای بعدی هم بطور غیرمستقیم به خفقان حاکم بر جامعه اشاره دارد تا جایی که باورهای سیاسی و اجتماعی خانواده‌ها را تحت الشعاع قرار داده است. در چنین شرایطی، عشق تنها جای امنیست که شخصیت‌های داستان به آن پناه می‌آورند. در این داستان بارها و بارها به حق آزاد بودن و اینکه انسانها آزادانه میتوانند از حق زندگی و امنیت بهره‌مند شوند اشاره شده است و مندنی‌پور با ذکر شواهدی پایمال شدن این حق را به نمایش میگذارد:

«نوشته بود: سلام ارغوان. خیلی دعا کرده‌ام که رمز مرا پیدا کنی. میخواستم یک نامه به دست بدهم ولی ترسیدم ببینند از حافظیه بیرونم کنند یا به مأموری که اینجاها میگردد بگویند» (مندنی‌پور، ۱۳۹۶: ۹).

«کجا هست توی این دنیای بزرگ که من بتوانم بدون ترس، سیر نگاهت بکنم و بروم؟» (همان: ۱۲).

«پنجره‌ها همان سیاره کوچکی است که رویش یک گل سرخ روییده میان ستاره‌ها و معلوم نیست کدامشان هست. ولی چرا نوارچسبها را از شیشه‌ها نمیکنید؟ حالا که بمباران نیست دیگر!» (همان: ۱۱).

مندنی‌پور در این داستان عاشقانه به ماده‌شانزدهم اعلامیه حقوق بشر که «هر مرد و زنی که به سن قانونی رسیده باشند حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند»، نیز تأکید داشته است.

مندنی‌پور در داستان *سالومه* با مطرح کردن مسئله جنگ و کشته شدن پدر خانواده، نیز به ماده سوم حقوق بشر اشاره دارد. در این داستان حق امنیت با شروع جنگ از دختر بچه‌ای چهارساله و مادرش گرفته میشود: «شاید گروهی طرفدار آلمانیها او را کشته... متعصبها... آن مردی که یک گل‌وله خالی کرده توی سر پدر من، میدانسته که او چقدر لطیف و یولن میزده؟ هیچ فکر میکرده که این ستوان هر روز یک ابتکار عاشقانه برای زنش داشته؟... نه... اصلاً فکر میکرده که این ستوان یک دختر چهارساله دارد که هر روز پشت نرده‌های خانه می‌ایستد که پدرش بیاید بغلش کند لاله گوشش را بمکد؟...» (همان: ۱۱۰).

ماده پنجم؛ ممنوعیت شکنجه، مجازات، رفتار ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیر آمیز: مندنی‌پور در داستانهایش به لزوم رفتار انسانی و عادلانه و کرامت‌آمیز تأکید کرده است و بویژه در مورد حقوق کودکان و اینکه نباید آنها را آزار بدهیم اشاراتی داشته است. «درنا از لای بازو و آرنج پدر میدید که یک تکه ابر سفید در آسمان روان است، آرام. آسمان آبی بود مثل آبی دریا توی نقاشی و ابر آنقدر درخشان بود که چشم را میزد. بوی پدر زیر دماغش میزد. هر وقت هم که پدر عصبانی بود و سر سارا داد میکشید این بو را میداد. روزی که سارا همه بنفشه‌های باغچه را چیده بود و پدر گلبرگهایشان را دید وسط اتاق پرپر و درنا زود گفت: سارا این کار رو کرده... و پدر دست سارا را گرفت و بردش توی باغچه و همانجا کتکش زد، این بو از همیشه بیشتر بود و مثل بوی جوراب خاکی بود. صدای اژیر سفید آمد و باز راه افتادند» (مندنی‌پور، ۱۳۹۴: ۷۰). نویسنده در این عبارات به زیبایی و دردناکی نشان داده است که پدر خانواده برای گل‌های باغچه بیشتر از فرزندانش احترام و ارزش قائل است؛ درحالی‌که گل‌های واقعی زندگی او که باید مراقب پرپر نشدنشان باشد، فرزندانش هستند.

مندنی‌پور داستانهایی زیادی در مورد زندانی و شکنجه شدن انسانها نوشته و به عدم توجه به ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر اشاره کرده است. «میگویم: طنین صدای شکستن استخوان فک، دیدن خاکستر سیگار توی زردابه تاول یا کشف انگشتهایی که ناخن ندارند، به اندازه نابوری بازجوها اسیر را شکنجه نمیدهند. میگفتند باید بروی بیرون همه جا بگویی مرگ میرداد تصادفی بوده. میگفتم کسی باور نمیکند. باور نمیکردند، بعد دندان شکسته‌ای را به زمین تف میکرده و کیفور، تن و ذهنم را به حلول نیرویی که هیچ آدمی تجربه‌اش نکرده میسپردم...» (مندنی‌پور، ۱۳۹۶: ۲۳۱). «زن و پسرهای دوقلویش را از خانه بیرون کشیدند و هل دادند نزدیک دیوار کاهگلی. لوله ساب‌رفته چند کلاشینکوف هم به سمت آنها نشانه گرفته شدند. پسرکها هنوز گیج خواب بودند. شاید فکر میکردند دارند کابوس میبینند که گریه نمیکردند... فرمانده مهاجمان نهیب زد به او: اینها عیال و توله‌های تو نیستند؟!» (مندنی‌پور، ۱۳۹۴: ۴۱).

«زن زندانی، نیمه‌جان از خونریزی سقط جنین، کف دخمه افتاده بود. پروانه را دید که خودش را به دریچه نزدیک سقف میکوبد. ابتدا شک کرد که وهم است یا هست. اما ترکیب رنگهای بال پروانه را که تشخیص داد، فکر کرد که از تخیل او فراترند. شکنجه‌گر و بازجو از پله‌های دخمه پایین آمدند. بازجو پشت میز زنگزده‌ای نشست. چراغ مطالعه روی آن را روشن کرد و پرونده‌ای را گشود. زن بوی عسل و پلاستیک کهنه را بوید و فهمید که زمان

زیادی تا مرگش نمانده. دلش میخواست برای یکبار فقط جنین ساقطش را دیده بود ولی نیمه‌هوش بود وقتی آن سنگینی لذتیخش از تنش افتاده بود. شکنجه‌گر او را روی یک صندلی نشانند و دستهایش را به دسته آن بست» (همانجا). «و در تمام این مدت حس نکرد که شکنجه‌گر ناخن انگشت اشاره او را از ریشه درمی‌آورد» (همانجا).

ماده هفتم؛ برابری در مقابل قانون: مندی پور با طرح مسئله جنگ در داستانهایش بویژه داستان *دل/دلدگی*، به تضاد طبقاتی و نقش آن در تبعیضها و ناعدالتیها در اجرای قانون میپردازد: «حاج مصطفی میگفت: تو شهر هزار تا پولدار هست که هنوز صدای یک ترقه را هم نشنیده‌اند؛ بعضی از حاجی‌بازاریها هستند مثل من گردنشان را تبر نمی‌زنند. همین شکم گنده را دارند. از باد هوا هم پول درمی‌آورند، جنگ که شده بیشتر درمی‌آورند. حالا تومانی یک تومان هم بیندازد راضی نیستند. پیه و پول جمع میکنند. لابد نماز و روزه‌شان هم قطع نمیشود، قطع هم شود برای آخرتشان می‌خرند» (مندنی پور، ۱۳۷۷: ۵۵۸).

ماده سیزدهم؛ حق رفت‌وآمد به دیگر کشورها و اقامت آزادانه در آنها: ماجرای مهاجرت بدلیل انقلاب و جنگ در جامعه ایران در برخی از آثار داستانی مندی پور انعکاس یافته است: «بعد از انقلاب وقتی خانواده تصمیم به مهاجرت گرفته بود، داوود مخالفت کرده بود. برای رفتن او منعی نبود. کف پاهایش صاف بودند و سرهنگ معافیش از خدمت سربازی را گرفته بود. انتظار داشتند او همراهشان برود که در غربت یاورشان باشد» (همان: ۴۷۴). «جنگ بود تو روسیه. همه جا خراب شده بود. خرابی زیاد، تیفوس، قحطی، سرما... یوری گفت دیگر اینجا جای ما نیست. ما ساز ویولون، ساعت درست میکنیم. نه بلشویکیم، نه نازی. روسیه حالا زمین اینهاست، باید برویم. آمدیم تفلیس، آمدیم باکو، آمدیم آستارا، آمدیم رشت...» (همان: ۷۵۵).

مندنی پور معتقد است آزادی، رفاه و امنیت اجتماعی باید برای همه انسانها در کشور و سرزمین خودشان برقرار باشد تا مجبور به مهاجرت نشوند.

ماده چهاردهم؛ حق پناهندگی در کشوری دیگر در برابر شکنجه، تعقیب و آزار: با نگاهی به آثار مندی پور مشخص میشود که او بیش از آنکه موافق مهاجرت و کوچ به سرزمین مطلوب افراد باشد، بر این اصل اصرار دارد که هر فرد میبایست در وطن خویش این شرایط مطلوب را تجربه کند تا مجبور به ترک وطن و غربت اجباری نگردد. با این حال او به افرادی که در کشور خود احساس امنیت و آزادی نمیکنند این حق را میدهد که آن را ترک کنند: «دخترک جلو پنجره ایستاده بود. باور نمیکنم اندوهش از تماشای آوار باشد. گفتم طرف احتمالاً مشکل اقامتی دارد. چشمهایش داد می‌زنند که یک جای خاورمیانه، حتم از آن چپکها بوده که میخواست امپریالیسم را نابود کند، حالا از ترس بگیر و ببند پناه آورده به قلب امپریالیست جهانخوار...» (مندنی پور، ۱۳۹۵: ۱۱۱). مندی پور در جای جای آثار خویش نگران این غربت‌تحمیلی است.

ماده شانزدهم؛ حق زناشویی در سن قانونی بدون هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین: درونمایه بیشتر داستانهای مندی پور «عشق» است. عشقهای عجیب و متفاوت که با قلم شیوای او به زیبایی روایت شده‌اند. نثر شاعرانه و پر از احساس مندی پور از جذابیتها و ویژگیهای قلم اوست که نوشته‌های او را خاص میکند. مندی پور را میتوان از مهمترین و تأثیرگذارترین نویسندگان معاصر دانست که سبک خاص خود را دارد و قلم شیوای او تأثیر بسزایی را در ادبیات ایران گذاشته است. او در این داستانهای عاشقانه، به فراخور موضوع، به حق ازدواج عشاق با یکدیگر اشاره میکند که نباید موانعی چون اختلاف نژادی، ملیتی یا دینی بر سر راه آن قرار بگیرد. شرق بنفشه ظاهراً داستان دختر و پسری عاشق به نام ذبیح و ارغوان است. ذبیح پسر فقیری است که با مادرش بی‌بی عطری در خانه‌ای کوچک در محله‌ای فقیر زندگی میکند و عاشق دختری زیبا و ثروتمند به اسم ارغوان میشود که در

کتابخانه حافظیه او را میبیند. عشق و علاقه ذبیح و ارغوان دوجانبه میشود و تا حد جنون پیش میرود. خانواده ارغوان برایش محدودیتهایی ایجاد میکنند اما آنها باز هم در تماس هستند. دو دلداه دنبال راهی برای نجات عشقی که ساخته‌اند هستند و چاره‌ای بیخردانه اما عاشقانه انتخاب میکنند: مرگ و فنای جسم بوسیله نیش مار. به چند فقره از این داستان که نمودی از عدم اجرای ماده شانزدهم حقوق بشر میباید اشاره میکنیم.

«کجا هست توی این دنیای بزرگ که من بتوانم بدون ترس، سیر نگاهت بکنم و بروم» (مندنی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۲).
«گفتم ممکن است ذبیح را به من نشان دهید؟ گفت: لازم نیست شما دخالت کنید. اگر یک بار دیگر دست از پا خطا کند او را تحویل مأمورین مربوطه میدهیم. آرامگاه خواجه جای این کثافتکاری نیست که پسری دنبال دختری باشد» (همان: ۱۴).

مأمور نگاهبان آرامگاه حافظ، حافظی که پیام‌آور عشق بود، عشق بین ذبیح و ارغوان را کثافتکاری میدانند. در اعلامیه حقوق بشر بصراحت ذکر شده است که دختر و پسر حق دارند همدیگر را دوست بدارند و به همدیگر عشق بورزند و هیچکس نمیتواند مانع روابط عاشقانه بین دختر و پسر بالغ شود، اما متأسفانه در کشورهای جهان سوم قشر عظیم جامعه چنین حقی برای آنها قائل نیستند. در جای دیگری راوی به ترس و اضطراب رابطه این دو عاشق اشاره میکند: «نترسید کی به فکرش میرسد که بر سر قبر محل دیدار دو عاشق است؟» (همان: ۲۰).

مندنی‌پور در برخی داستانهایش سلب حق انتخاب همسر از دختران را نیز بوضوح به تصویر کشیده است: «همین دیروز یکی دخترش را فروخت. زیر ابروی دخترک را برداشتند و هفت و نهش کردند و فرستادندش برای عربی آن طرف خلیج. شاید به آنجا هم نرسد. بچه دلش را خوش کرده بود به چند میلیون» (مندنی‌پور، ۱۳۹۸: ۱۳)؛ «همه سنگهای کوه منتظر کوچکترین حرکت یا صدایی از او بودند تا بر سرش آوار شوند. باور نمیکرد لحن دختر را. به نظرش میرسید میتواند به دره برسد، بسوی آن سیزی پر و پیمان و روی امواجش غلت بخورد و شنا کند. ترسها و دلهره‌هایش را فراموش کرد. شانه به شانه دختر راه افتاد و نرسیده به ماتاو زمزمه کرد: برگردم زنم میشوی؟ جرئت کرد و سر برگرداند و به صورت دختر نگاه کرد. نمیفهمید معنی آن چینی را گوشه لبهای دختر افتاده بود. روجا زیر لب گفت: تو برگرد... شاید... چه میدانم... برگردی بله» (مندنی‌پور، ۱۳۷۷: ۱۳۲ و ۱۳۳).

ماده نوزدهم؛ حق آزادی عقیده و بیان: مندنی‌پور در داستانهایش با جریان انقلاب اسلامی و مبارزه مردم همراه و همگام است. البته او نگاهی انسانی به مقوله انقلاب دارد و سعی میکند در این موارد موضع سیاسی را رها کرده و فراتر از منفعت‌طلبیهای شخصی به داوری بپردازد. شاید همین موضع‌گیریهای او بتدریج موجب سانسور گسترده آثارش گردید و مهاجرت او را به خارج از کشور رقم زد: «این اولین باری بود که تو رویش وایستادم. دفعه دوم، انقلاب بود. یک شب آمد خانه، خسته با لباس کار، مسلح. فرستاده بودنش توی خیابان برای سرکوب. پرسیدم راست راستی دستور تیر میدهی؟ گفت مجبورم کنند آره. فردا صبح داشت میرفت، بهش گفتم وقتی دارند طرفت می‌آیند، کاری به کارت ندارند، فقط شعار میدهند، چی میبینی؟ گفت یک مشت آدم گولخورده احساساتی که تیشه به ریشه همه میزنند؛ خرابی، قحطی و بیقانونی می‌آورند، یک عده خائن. گفتم همان را میبینی؟ گفت آره. گفتم نه، اگر خوب دقت کنی، میبینی، حتماً میبینی، مرا هم میبینی من لابلایشان هستم. اصلاً جلوتر از همه می‌آیم که ببینی. گفت به علی قسم اگر جزو آن اوباشها باشی خودم حسابت را میرسم» (همان: ۳۳۴ و ۳۳۵).

ماده بیست و پنجم؛ حق برخورداری از زندگی مناسب و سلامت و رفاه: مندنی‌پور در داستانهایش به داشتن زندگی مناسب و رفاه و آسایش اجتماعی اشاره کرده و حق داشتن این امکانات را برای همگان ضروری دانسته است. او بیش از هر اصلی، خواسته و ناخواسته به این ماده از حقوق بشر پرداخته است.

«چکار کنم خب؟ هر کاری میکنم از شکمم میزنم، از لباسم میزنم، باز میبینم هیچی ندارم، هیچی نیستم... این حقوق نیست که ما میگیریم. بخور نمیر است... بیا بدبخت! بخور... نمیری... ولی آخر این شکم صاحب‌مرده که از نان خالی همیشه نفخ دارد یک خلایی میخواهد که خالی شود... اجاره ندهم کجا باشم، مثل سگ ولگرد بگردم توی خیابان؟ همانجا خودم را خالی کنم، جفت بگیرم، توله پس بیندازم که ول بگردد توی خیابان... من میخواهم برای خودم یک کسی باشم.. احترام داشته باشم... لامصبها خب من هم آدمم... سگ نیستم» (همان: ۲۹).

«فکر نکنید این خیابان فقط محل رفت و آمد ثروتمندهاست. هر آدمی همانقدر که احتیاج دارد درخت و گل و آب ببیند بعضی وقتها هم هوس رنگ طلا دارد. حتی بچه‌ها...» (مندنی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۹).

«بچه قرتیها، خرپولها، همانهایی که خون امثال بابای مرا مکیدند و گم گنده کردند، دوره عیش و عشرتشان تمامه. بابا، ننه و خواهرای من که اگر دو سه هزار تومان مایه داشتند نمیماندند خرمشهر که جزغاله بشوند» (مندنی‌پور، ۱۳۷۷: ۲۰۲).

«میخواستم برویم دنیا را ببینیم. یکجایی حتماً هست که آدمها مجبور نباشند برای سیر کردن شکمشان از بوق سحر سگدو بزنند، وقت برای خوشحالی و عاشقی داشته باشند، نه یک جای پر زرق و برق، ساده، خلوت» (همان: ۲۸۹).

«بچه من الآن دو روز است شیر خشک گیرش نیامده، آب قند بسته‌ام به نافش. خودم یک ماه است لب به گوشت نزده‌ام. توقع داری چکار کنم؟»

داوود به امید حمایتی رو کرد به آقای زارع- همان دوستی که نوبت دریافت زمین خود را به او بخشیده بود- مرد از آغاز بحث سر به زیر داشت. داوود خندید. مرد سر بالا گرفت. داوود باز خندید. پیرمردی که چند سال از بازنشستگی میگذشت و هنوز سر کار مانده بود گفت: زندگی صد سال اولش سخت است آقایان» (همان: ۳۳۷). در آثار او فقر و نابرابری اقتصادی و تضاد طبقاتی موجب شده انسانها از درک عشق، محبت و لذت زندگی مشترک محروم شوند؛ چراکه درگیر تأمین نیازهای اولیه خود هستند.

ماده بیست و شش؛ حق بر خورداری از آموزش و پرورش همگانی: مندنی‌پور به این موضوع که دختران در جامعه قدیم ایران معمولاً اجازه تحصیل نداشتند اشاره کرده است: «او امتیازی داشت که هیچ گالش دختری نداشت. مندا. آ اراده کرده بود که یک ملکه کوهی بار آورد. برای که و چه؟ شاید خودش هم نمیدانست، اما توانسته بود. دختر مندا. آ یازده کلاس درس خوانده بود» (همان: ۱۱۳ و ۱۱۴).

نتیجه‌گیری

شهریار مندنی‌پور از جمله نویسندگان نسل سوم داستان‌نویسی در ایران است. انسانها در داستانهای مندنی‌پور مانند شخصیت‌های داستانهای مدرن دیگر، سرگردان و پریشان و مضطرب هستند. هر کدام از آنها دچار بیمعنایی شده‌اند و هراسان از پوچی، در جنبه کابوسهای همیشگی به سر میبرند. شخصیت در داستانهای مندنی‌پور، تصویری است از شخصیت انسانهای پیرامونی، انسانهای مدرنی که با عقل روشن‌اندیشان، تمامی باورها و روایت‌های معنادار به زندگی انسان را ویران کردند و به توانایی عقل نیز در برآوردن آرزوها و آمالها شک نمودند. داستانهای او بیشتر از موقعیتهایی تأثیر پذیرفته که خود وی در آنها قرار داشته و از نزدیک شاهد آن بوده است. انقلاب اسلامی ایران، جنگ خانمانسوز ایران و عراق، زلزله مهیب رودبار و حادثه یازده سپتامبر، از جمله مواردی است که بارها و بارها در داستانهایش تکرار شده است. او این حوادث را دستمایه‌ای قرار داده است که خودآگاه یا ناخودآگاه

به حقوق اولیه بشر اشاره کند؛ حقهایی که به ناحق از شخصیتها گرفته شده و فرصت زندگی در پناه آزادی، آرامش، امنیت و رفاه را از آنها سلب کرده است. در جای جای رمان *دل‌دل‌دگی* بوی جبهه، با تمام رشادتها و بار عظیم پایمال شدن حقوق انسانها (حق حیات، حق امنیت جانی و روانی، حق آزادی و آزادی) به مشام خواننده میرسد. حق داشتن رابطه عاشقانه خوش‌فرجام طبق اصل شانزدهم حقوق بشر، از دیگر مواردی است که بکرات مورد اشاره مندنی‌پور قرار گرفته است. زمانی که ذبیح با مخالفت خانواده ارغوان مواجه میشود و یا وقتی که از سلب اختیار در تصمیم‌گیری برای ازدواج سخن میگوید، به این موضوع اشاره داشته و از آن بعنوان حق ازدست‌رفته‌ای یاد میکند که سرمنشأ بسیاری از مصیبتها میشود. در کنار این چند اصل، به اصول دیگری از جمله حق آزادی و رفتار یکسان با همه، حق برابری در برابر قانون، حق عدم دخالت در زندگی خصوصی دیگران، حق رفت و آمد و اقامت در کشورهای دیگر، حق آزادی بیان، و حق استفاده از آموزش و پرورش نیز اشاره داشته است. لازم به ذکر است که مندنی‌پور نگاه و موضعی نومیدانه به این مباحث دارد و در واقع امیدی به اعمال و اجرای آن در جهان کنونی ندارد، بویژه در جهان سوم و بویژه در خاورمیانه.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز استخراج شده است. سرکار خانم پروانه عادل‌زاده راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم سپیده یوسفی بوربوری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر کامران پاشایی فخری به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Burkhat, Jacob. (1997). Renaissance culture in Italy, translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran: Scientific and Cultural.

- Forrest, Lilian and Screen, Peter. (1996) *Naturalism "Naturalism"*, translated by Hasan Afshar, Tehran: Markaz.
- Hosseini, Saleh. (2009) *Tahrir kargah Khiyal*, collection of essays, Tehran: Niloofar.
- J'afari, Amin and Moulabigi, Ali. (2018). "Literature and Law in the Light of Interdisciplinary Studies" *Research and Development Quarterly in Natural Law*, (2) 2 pp. 108-92.
- Katebi, Hossein Qoli. (1975). "Legal Literature or Laws in Persian Literature", *Kanun Vokala Journal*, No. 131, 133.
- Mandanipour, Shahryar. (1998) *Heart of Love*, Tehran: Zaryab.
- Mandanipour, Shahryar. (2003). *One Thousand and One Years*, Tehran: Afarinegan.
- Mandanipour, Shahryar. (2014). *Mah Nimroz*, Tehran: Markaz.
- Mandanipour, Shahryar. (2016). *Blue beyond seas*, Tehran: Markaz.
- Mandanipour, Shahryar. (2016). *Sharq Banafsheh*, Tehran: Markaz.
- Mandanipour, Shahryar. (2018) *Mumia and Asal*, Tehran: Niloofar.
- Mardiha, Morteza. (2009). *Gender Control*, Tehran: Ney Publishing.
- Mir Abdini, Hassan. (1998). *One hundred years of story writing in Iran*, Tehran: Cheshme.
- Olyaei, Fatemeh. (1999). *Short story*, Tehran: Foruzan.
- The first steps for human rights education. (2004). By the group of authors, translated by Jale Bagherzadeh and others, Tehran: Shora.
- Universal Declaration of Human Rights, United Nations, adopted on December 10, 1948.

فهرست منابع فارسی

- اعلامیة جهانی حقوق بشر، سازمان ملل متحد، مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی.
- اولیایی، فاطمه (۱۳۷۸) داستان کوتاه، تهران: فروزان.
- اولین گامها برای آموزش حقوق بشر (۱۳۸۴) گروه نویسندگان، ترجمه زاله باقرزاده و دیگران، تهران: شورا.
- بورکھات، یاکوب (۱۳۷۶) فرهنگ رنسانس در ایتالیا، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفری، امین و مولایی، علی (۱۳۹۸) «ادبیات و حقوق در پرتو مطالعات میان‌رشته‌ای» فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق طبیعی، (۲) ۲ صص ۹۲-۱۰۸.
- حسینی، صالح (۱۳۸۸) تحریر کارگاه خیال، مجموعه مقالات، تهران: نیلوفر.
- فورست، لیلیان و اسکرین، پیتر (۱۳۷۵) ناتورالیسم «طبیعت‌گرایی»، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- کاتبی، حسینقلی (۱۳۵۴) «ادبیات حقوقی و یا حقوق در ادبیات فارسی»، نشریه کانون وکلا، شماره ۱۳۱، ۱۳۳.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۸) سیطره جنس، تهران: نشر نی.
- مندنی‌پور، شه‌ریار (۱۳۷۷) دل دلدادگی، تهران: زریاب.
- مندنی‌پور، شه‌ریار (۱۳۸۲) هزار و یک سال، تهران: آفرینگان.
- مندنی‌پور، شه‌ریار (۱۳۹۴) ماه نیمروز، تهران: نشر مرکز.
- مندنی‌پور، شه‌ریار (۱۳۹۵) آبی ماورای بحر، تهران: نشر مرکز.

مندنی پور، شهریار (۱۳۹۶) شرق بنفشه، تهران: نشر مرکز.
مندنی پور، شهریار (۱۳۹۸) مومیا و عسل، تهران: نیلوفر.
میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷) صد سال داستان‌نویسی در ایران، تهران: چشمه.

معرفی نویسندگان

سپیده یوسفی بوربوری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: neda.yans.2016@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-7887-5656)

پروانه عادل‌زاده: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(مسئول: (Email: Adelzade@ia.ir)

(ORCID: 0009-0002-9425-1056)

کامران پاشایی فخری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: pashaei@iat.ir)

(ORCID: 0000-0003-4140-6333)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Sepideh Yusefi Burburi: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: neda.yans.2016@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-7887-5656)

Parvaneh Adelzadeh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: Adelzade@ia.ir: Responsible author)

(ORCID: 0009-0002-9425-1056)

Kamran Pashai Fakhri: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: pashaei@iat.ir)

(ORCID: 0000-0003-4140-6333)